

فنر مذہبی

مسجد

(۱)

پروفیسر سجاد احمد انصاری و مطالعات
ریاضی جلیع علوم انسانی

نویسنده: اولگ گرابار

مترجم: مہرداد وحدتی دانشمند

۵. هنر مذهبی اسلامی: مسجد

رسم بر این است که انگیزه‌های مذهبی و مادی را در شکل‌گیری و تکامل هنر از یکدیگر جدا کنند. همچنین اغلب گفته شده است این تفکیک در اسلام که بین قلمروهای خدا و قیصر تمایزی قایل نیست، بی‌معنا است. بنابراین لازم است توضیح داده شود چرا در عنوان این فصل از اصطلاح «مذهبی» استفاده کردیم. آن چه در صدد شناخت آنیم، عناصر یا منابع الهام در هنر اولیه اسلامی است که بدون رشد دین جدید نمی‌توانست وجود داشته باشد؛ همچنین شیوه زندگی ناشی از دین جدید یا شیوه تحمیل شده به وسیله آن نیز مطلوب ما است. بنابراین، تحقیقات مقدماتی ما وسیع‌تر از تحقیق صرف به منظور یافتن آن آیین‌های خاص اسلامی یا نیازهای زاهدانه‌ای است که می‌شد به اثر هنری مبدل شود یا عملاً به اثر هنری مبدل شده است. در واقع اگر طبیعت استقرار اسلام، در پهنه گسترده سرزمین‌های فتح شده، مد نظر قرار گیرد می‌توان به این نتیجه رسید که بخش اعظم زندگی مادی بدون جرح و تعدیل ادامه یافته است. بروز تغییرات با تائنی صورت گرفته است و معدودند تحولاتی که تا قرن هشتم بر

هنرها تأثیر گذاشته‌اند، همان‌طور که فی‌المثل در طرز برخورد مسلمین نسبت به شیبه‌سازی مشاهده شد. بدین ترتیب، گرچه احتمالاً تفکر به زیان‌نیزها و خواسته‌های مذهبی در اوایل دوره اسلامی نادرست است، فقط به آن انگیزه‌هایی خواهیم پرداخت که بعدها به حق مذهبی نام گرفت. در حال حاضر بهتر است به نیازهای فکر کنیم که طبق تعریف به جامعه اسلامی محدود می‌شد.

برجسته‌ترین اینها بنا و نمادی است معروف به مسجد. واژه انگلیسی mosque از واژه عربی مسجد (جمع آن مساجد) و به معنای «محل به خاک افتادن [در برابر پروردگار] است». تاریخچه اولیه این واژه غریب است، گرچه این واژه کراراً در قرآن مورد استفاده قرار گرفته، اما در چندین مورد به نظر می‌رسد بر نوعی بنای خاص و جدید اسلامی دلالت دارد. یکی از آیه‌های معروف قرآن در این مورد آیه هجدهم در سوره نهم است. «مسجدهای خدا را کسانی عمارت می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و غیر از خدا از کسی نمی‌ترسند. امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند». از

این آیه چنین بر می آید که کاری خاص به صورت نگهداری بناها وجود داشته، اما تفسیرهای متأخر نشان داده است مفهوم این مکاشفه خاص اشاره به مسجد الحرام در مکه بوده و پیامبر صرفاً به این نکته اشاره کرده است که غیرمسلمین نمی توانند در تعمیر و نگهداری آن شرکت کنند. در آیه دیگر، (۹، ۱۰۷) چنین آمده است: «خدا شهادت می دهد: آنهایی که مسجدی می سازند تا به مؤمنان زیان رسانند و میانشان کفر و تفرقه اندازند، آن گاه سوگند می خورند که ما را قصدی جز نیکوکاری نبوده است؛ دروغ می گویند». گرچه روشن است که این آیه اشاره به تلاش دسته ای مشرک به منظور تقلید از این مکان مقدس اسلامی دارد، این احتمال به مراتب قوی تر است که واژه مسجد فی نفسه صرفاً به معنای «حرم» و فاقد اشاره ای خاص به وفاداری مذهب است. و در آیه هفدهم سوره ۶۲ [به نظر می رسد که سوره ۷۲، آیه هفدهم درست است م.] «مسجدها از آن خدا است و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید» کلی تر از آن است که به نتیجه ای منتهی گردد.

تنها آیه نسبتاً خاص (۲۲، ۳۹ - ۴۰) چنین است: «آنهایی که به ناحق از دیارشان رانده شده اند

جز آن بود که می گفتند پروردگار ما خدای یکتا است و اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دفع نکرده بود دیرها و کلیساها و کنشت ها و مکان های دعا و مساجدی که نام خدا به فراوانی در آن برده می شد ویران می گردید.» دو تا از واژه هایی که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته است، اشاره به بناهایی آشنا دارد و می توان چنین تصور کرد که در واژه دیگر نیز دلالت بر بناهای خاص و مختص دین دارد و آخرین آن مکانی مقدس و اسلامی بوده است. اما این گونه استدلال بیش تر حالت دورانی دارد و به نظر من مناسب تر آن است که بگوییم در خود قرآن هیچ اشاره ای به وجود نوع جدیدی از بناهای اسلامی دیده نمی شود. معمولاً واژه مسجد به معنی هر محل یا بنایی بود که پروردگار در آن پرستش می شد یا به صورت مرکب و همراه بالحرام بود و در اشاره به حرمی خاص در مکه به کار می رفت. چنین معلوم می شود که جز در مورد مسجد الحرام که خیلی زود به مرکز روحانی و واقعی جامعه مبدل شد، مکاشفه الهی، بنایی مقدس و اسلامی را معرفی نکرده است. با وجود پیشرفت مسلم معماری مسجد توجه به این امر جالب است که حتی در قرن پانزدهم

ابن خلدون، مورخ بزرگ، فقط سه بنا را در مکه، مدینه و بیت المقدس به عنوان مسجد شناخته بود. اما قرآن فریضه‌ای را برای مسلمین تعیین کرد که از نظر تاریخ مسجد بسیار مهم است. این فریضه همانا عبارت است از وجوب اقامه نماز. صلوة فریضه‌ای انفرادی است و بر طبق یکی از احادیث معروف هر کجا که شخص نماز گذارد، همانجا مسجد است. اما نماز در عین حال فریضه‌ای برای کل جامعه نیز هست. اشکال عملی که نماز به خود گرفت و تبدیل آن به فریضه‌ای اجتماعی، دیگر مخلوق قرآن نبود، بلکه زاده زندگی جامعه اسلامی در فاصله ۶۲۲ - ۶۳۲ بود. بهترین راه شناخت این زندگی استفاده از احادیث، از طریق وقایع نامه‌ها، بسا همان مشکلات معمول روش شناختی تفسیرهایی است که به آنها بسته‌اند. برای درک معماری که تکامل یافت دانستن ویژگی‌های نماز مسلمین که ذیلاً شرح داده خواهد شد واجد اهمیت است: اولاً آیینی برای نماز ابداع شد. هفته‌ای یکبار، ظهر جمعه کل جامعه اسلامی در آن شرکت می‌کرد و پیامبر یا نماینده او (و نهایتاً جانشینان وی، خلفا و نمایندگان آنها) امامت یا رهبری این عبادت جمعی را عهده‌دار می‌شدند.

خطبه‌ای خوانده می‌شد که هم وعظ بود و هم ارائه بیعت جامعه با رهبر خود. نماز جمعه نه تنها زمان انجام فریضه‌ای دینی، بلکه وقت اعلام اخبار و تصمیمات مربوط به کل جامعه، حتی اتخاذ بعضی تصمیم‌های جمعی بود. بدین ترتیب برگزاری نماز جمعه را می‌توان موقعیتی به شمار آورد که به قول جامعه‌شناسان کل جامعه با رهبر خود به گفتگو می‌پرداخت. رهبران، حافظان محل عبادت دانسته می‌شدند و برای مثال ابن خلدون در بانی به نام امامت یا رهبری سیاسی جامعه، آن چه را ما مسجد می‌نامیم، مورد بحث قرار داده است. در مراسم رسمی نماز امام پیشاپیش مؤمنان و نزدیک دیوار جانب قبله؛ یعنی دیواری که جهت قبله را نشان می‌داد، می‌ایستاد. خطبه را از روی سکویی به نام منبر می‌خواند. منبر به مظهر اقتداری قانونی در جایگاه عبادت مبدل شد و نویسندگان اسلامی به مدت چند قرن آن مساجدی را که قدرت مرکزی مسئول نگهدارشان بود صاحب منبر ذکر کرده‌اند. قبل از نماز جمعه و نمازهای واجب یومیه، دعوت رسمی به نماز؛ یعنی اذان و اقامه گفته می‌شد. پیامبر در نظر داشت از شاخ یهودیان یا سماترون (نوعی صفحات چوبی یا

میله‌های فلزی) استفاده کند، اما سرانجام تصمیم بر این قرار گرفت که از صوت انسانی از فراز محل اجتماع سود جوید. شخص معینی موسوم به مؤذن برای انجام دادن این کار گماشته شد و کلام آخر آن که واجب است قبل از نماز وضو ساخته شود.

مباحثات فراوان پیرامون هر یک از جنبه‌های نماز مسلمین صورت گرفته است. و شکی نیست که نماز امروزی، که از نظر قوانین شرع یک دست شده، نتیجه تحولی پیچیده اما سریع بوده است که در آن رخدادهای منفرد و تصادفی و اعمال مذهبی ابلاغ شده به مردم بر یکدیگر تأثیر تعاملی گذارده‌اند. کلیه رخدادهای و بیش‌تر اعمال در یک ویژگی مشترک‌اند و آن اینکه به تحکیم پیوندهای رسمی بین مسلمین و متمایز ساختن آنها از دیگر جوامع یهودی، مسیحی و کنار کمک می‌کرده‌اند. این دو ویژگی، یکی جامعیت و مساوات نسبت به پیروان دین و دیگری، ممانعت از دیگران، در شمار نیازهای اساسی و عمومی چیزی است که به مسجد مبدل شد. به علاوه هدف درونی مسلمانان صرفاً - شاید بهتر است گفته شود عمدتاً - مذهبی نبود، بلکه شامل کلیه فعالیت‌هایی می‌شد که جامعه را به کار می‌انداخت.

احادیث و داستان‌های کهن نیز در این مورد که آیا این نیازها در عمارتی منعکس شده یا نشده، مبهم است. اطلاعات متون در این مورد گنج‌کننده است و بالاخره باید تحقیقی منظم پیرامون آنها صورت گیرد. فعلاً می‌توان طرح زیر را مطرح کرد. ظاهراً بیش‌تر شهرها و روستاهای اطراف مدینه و خود شهر، محلی موسوم به مسجد داشتند که پیامبر هنگام دیدار از آن نقاط از آنها استفاده می‌کرد. بعضی از آنها به دلیل وقوع رخدادی مهم معروف شدند؛ مثل تغییر سمت قبله از بیت‌المقدس به مکه که در روستای کوچک قبا رخ داد. به نظر می‌رسد حتی بعضی از آنها کارکردی یادمانی داشتند و بدین لحاظ است که ظاهراً در محل دفن ابوبصیر نامی مسجدی ساخته شده است. چه بسا این شخص را نیز در مجاورت مسجد دفن کرده باشند. آن چه در مورد تمامی این مساجد اشکال‌آفرین است این است که هیچ اطلاعی در مورد شکل آنها و - یا در بسیاری موارد - تاریخ دقیق ساخت آنها وجود ندارد. به احتمال زیاد برخی از آنها بناهای قدیم‌تر و متعلق به دوران جاهلیت عربستان بوده که زیر نگین دین جدید درآمده است. این احتمال نیز وجود دارد که مساجد دیگر به صورت

محوطه‌های ساده محصور شده یا خانه‌هایی فاقد شکل مشخص و متمایز بوده است.

دو استثنا بر این قاعده وجود دارد که هر دوی آنها به طرزی خاص فقط به حیات پیامبر ارتباط دارد. اولی، خانه شخصی ایشان در مدینه است. هر قدر داستان این خانه در نتیجه داستان‌سرای‌های ادوار بعد (راجع به حیات پیامبر) تحریف شده باشد، قدر مسلم آن است که هدف از ایجاد آن مسکنی ساده بنا محوطه‌ای بزرگ برای فعالیت‌های متعدد و اجتماعی رهبر روحانی و سیاسی جدید بوده است. ویژگی عمده این خانه یک صحن بزرگ بود (احتمالاً هر پهلوی آن به ۵۰ متر می‌رسید) و دو محوطه سایبان‌دار داشت. یکی در سمت جنوب و متشکل از دو ردیف تهِ نخل با سقفی توخالی بود، هر چند این سایبان برای نمایش سمت قبله مورد استفاده قرار می‌گرفت، به احتمال قریب به یقین - مثل ردیف کوچک‌تری از تهِ‌های نخل در جانب شمال - نقش ظله یا «محل سایه‌دار» را داشت. در جانب شرقی اتاق‌های همسران پیامبر واقع شده بود که مستقیماً به صحن باز می‌شد و پیامبر در یکی از آنها به خاک سپرده شده است. به دلایل عملی این صحن به محلی

مبدل شد که تقریباً کلیه اعمال رسمی صدر اسلام در آن جا صورت گرفت. بنابراین، در خاطره جمعی فرهنگ اسلامی این صحن نه تنها به حرم مبدل گردید، بلکه در بین مقدس‌ترین مساجد اسلامی مقام دوم را احراز کرد. با این حال مدارک در مورد اینکه این محل به منظور حرم ساخته شده و یا در دوران حیات پیامبر چنین بدان نگریسته‌اند نادر است. تاریخچه رویدادهایی که در آن رخ داده، آن را به حرم مبدل کرده است.

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا پیامبر حرمی سراپا اسلامی اضافه بر حرم عرفانی مکه ایجاد نکرد. این احتمال وجود دارد که درست مثل موضع او نسبت به باز نمودها این مسئله و نیاز به آن پیش نیامده است. افزون بر این، بناهای مذهبی شدیداً وابسته به روحانیان بود، روحانیانی که محمد و اسلام اولیه در صدد دوری از آنها بودند. صرف نظر از این که تمایل یا عدم تمایل پیامبر به انجام دادن چه چیزهایی بوده است، رویدادهای مرتبط با خانه ایشان آن را به بنایی مقدس مبدل کرد. مهم‌تر آن که برخلاف آن چه راجع به حرم‌ها و خانه‌های نقاط دیگر عربستان می‌دانیم، در این جا شکل یا دست کم ترتیبی از

شکل و آن هم به طور ناقص، به صورت فضایی بزرگ و روباز با دو محوطه سرپوشیده در دو انتها وجود دارد. انگیزه‌های ایجاد این شکل‌ها صرفاً جنبه عملی داشت و هیچ اطلاعی از واکنش هنری نسبت به بنا نداریم.^(۱) تحقیقات اخیر بر مبنای تعدادی قطعات منظوم موجب بروز تردیدهایی درباره صحت این توضیح رایج گردیده است که خانه پیامبر به مسجد مبدل گردید و این طور حدس زده‌اند که برای این منظور عمارتی مجزا ساخته شده است.

خواه بیت پیامبر، خواه مسجدی مستقل، این بنا تنها میراث صدر اسلام برای تاریخچه بناهای مذهبی اسلامی در ادوار بعد نبود. همچنین می‌دانیم که پیامبر معمولاً در مواقع رسمی، به ویژه در اعیاد، مردم را به خارج شهر و مصلی هدایت می‌کرد. نمازهای لازم و مراسم را در آن جا به جا می‌آورد. معنای ساده مصلی «محل نماز گزاردن» است و به نظر می‌رسد محوطه‌ای باز و روباز و فاقد هر گونه بنا بوده است، هر چند گمان می‌رود نوعی حد و حدود داشته است. مصلی‌ها امروز هم وجود دارند و تعداد زیادی مصلی‌های متعلق به ادوار کهن در سراسر جهان اسلام شناخته شده است، در

نبود تحقیقی جامع راجع به این بناها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در همان آغاز اسلام مراسمی که بیش از همه حالت مذهبی داشت در خارج شهر برگزار می‌شد و ظاهراً هیچ شکل ساختمانی یا نمادین مرتبط با مصلی‌ها وجود نداشته است.

بنابراین به نظر می‌رسد آن چه در ذیل می‌آید اطلاعاتی درباره فتوحات اسلامی باشد. اندیشه‌ای بسیار کلی از مسجد به عنوان محل پرستش خدا وجود داشت. مسجد فقط زمانی اسلامی تلقی می‌شد که به صورت ساختار دستوری با واژه‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت، مثل مسجدالحرام در مکه. نماز به صورت جماعت و فردائی برقرار می‌شد که از جمله پیامدهای آن یکی این بود که با ضروری شمردن ادای شهادتین، مسلمانان را از نامسلمانان متمایز می‌ساخت. نماز فردائی نه با محل بلکه با سمت؛ یعنی قبله مرتبط بود و نماز جماعت ملازم بود با اذان، با امامی که از فراز منبر وعظ می‌کرد، با وضو، با اعلام بیعت، با وجوب شرکت کل جامعه به عنوان حرکتی نمادین و نیز بدان علت که امور ذریبط در آنجا مورد بحث و اتخاذ تصمیم قرار می‌گرفت و کلام آخر آنکه گر چه در آغاز، بیت پیامبر صرفاً خانه شخصی ایشان

بود اما به محلی مبدل شد که بیش تر رخدادهای تعیین کننده تصمیمات عبادی و سیاسی اسلام در آنجا اتخاذ شد. در خاطره جمعی پیروان اسلام نوعی تقدیس در تبدیل این خانه به مسجد صورت گرفت. شکل بیت پیامبر را می شود بازسازی کرد، اما هیچ تعریفی از شکل مصلی نمی توان به دست داد. کلیه این ویژگی ها بسیار عملی و واقعی است، طوری که هیچ کدام حکایت از اندیشه نظری راجع به مکانی مقدس یا انگیزه ای هنری برای بخشی از مراسم صدر اسلام یا اجرای آنها ندارد.

مشکل ما تعیین این نکته است که چطور این مجموعه تقریباً بی شکل (یا در بهترین حالت ممکن ناکافی) بناها با آن قلت ویژگی های مادی تشخیص دادنی به نوعی بنا مبدل شد که در کلیه کشورهایی که دارای جمعیت مسلمان است، یافت می شود... کار را با دو بنای متعلق به معماری صدر اسلام که همگان به شاهکار بودن آنها اذعان دارند؛ یعنی مسجد دمشق و مسجد قرطبه آغاز خواهم کرد. صرف وجود این دو مسجد و تأثیر آنها که اغلب نشان داده شده حاکی از وجود «نوعی» مسجد در صدر اسلام است و به همین علت ویژگی های مشترک آن دو را می توان وجه

مشخصه مساجد دانست؛ همچنین این طور به نظر رسید که با متمرکز شدن بر دو شاهکار هنری، توصیف هنری و ظاهری اکثر بناهای اسلامی یا بناهای صدر اسلام آسان تر خواهد بود. گاه گاه تعدادی استثنا را نیز مطرح خواهم کرد زیرا... بعضی از آنها در قرن های بعد اهمیت فراوان یافت.

مسجد بزرگ دمشق را الولید، خلیفه اموی در فاصله ۷۰۶ و ۷۱۴-۷۱۵ ساخت. تاریخچه و خصوصیات آن در حد کفایت و روشن است. این مسجد مستطیلی با اضلاع ۱۵۷×۱۱۰ متر با برج هایی چارگوش در گوشه ها است که به عنوان مناره مورد استفاده قرار می گرفت و فقط یکی از آنها برجای مانده است. شکل، ابعاد و اکثر ویژگی های دیگر آن اسلامی نیست بلکه با الهام از محوطه پرستشگاه یا صحن مقدس معبد روم ساخته شده است. این بنا سه ورودی اصلی دارد که ورودی هایی غربی و شرقی آن بخشی از ترکیب هنری عهد عتیق است. ورودی شمالی نیز ترکیب عهد عتیق داشت اما نسبتاً از نو تنظیم شده بود، در حالی که ورودی جنوبی در جانب قبله را مسدود کرده بودند. از داخل مسجد، فضای قابل استفاده

شامل محوطه‌ای روباز به اضلاع ۱۲۲×۵۰ متر می‌شد که معمولاً آن را صحن می‌نامند. مسجد در سه جانب توسط رواق‌هایی جرز دار که هر جرز در میان دو ستون قرار گرفته محاط شده است. در جانب چهارم یا جنوبی سه فرش‌انداز (۲) دراز و یک اندازه که هر یک ۲۴ ستون دارد، قرینه دیوار جنوبی را تشکیل می‌دهد، فرش‌انداز محوری بلندتر از فرش‌اندازهای جانبی است و به صورت مرکز ترکیب هنری نمای صحن جنوبی عمل می‌کند. امروزه در مرکز این فرش‌انداز گنبدی قرار دارد که مدارک آن را قدیم‌تر از قرن دوازدهم نمی‌داند. همچنین وجود قبه در مسجد اولیه محل تردید است و چنین قبه‌ای در صورتی که وجود داشته، در مرکز آن نبوده، بلکه در مقابل دیوار قبله بوده است.

فرش‌انداز محوری به یک تورفتگی بزرگ در دیوار عقب بنا منتهی می‌گردد. این تورفتگی یکی از سه محرابی است که در قرون وسطی هم وجود داشت. موقعیت و بخش اعظم ساختمان دیوارها حالت عتیق دارد. تکیه گاه‌های اصلی جرز و ستون است. بیش‌تر ستون‌ها متعلق به بناهای قدیم‌تر است که مورد استفاده مجدد قرار گرفته و شکل و

ترکیب آنها در صحن حیاط مختصر تفاوتی با فنون معماری مسیحی دارد که قبل از اسلام در سوریه متداول بوده است. طاق‌ها همه مرمت شده است، اما آنها نیز از همان سنت معماری اخذ شده و طاق‌هایی که در داخل بنا است تقریباً به کلی از نو ساخته شده است. مسجد تزییناتی واقف داشت. صفحات مرمرینی قسمت پایینی دیوارها را می‌پوشاند و در بالا، زیر طاق، پشت بغل طاق‌ها و بیش‌تر نمای صحن با استفاده از کاشی‌ها... پوشیده شده بود. بنای هشت ضلعی نامتعارفی بر روی ستون‌ها در گوشه شمال غربی صحن دیده می‌شود. طبق روایات، این بنا خزانه مسجد اولیه و جایی بوده است که بیت‌المال مسلمین در آنجا نگهداری و توسط مؤمنان به شکل نمادین یا واقعی حراست می‌شده است. در حالی که ابعاد و تقریباً تمامی عناصر ساختمانی مسجد از بناهای قدیم‌تر اخذ شده است، در اینجا هیچ بخشی از معماری رومی یا مسیحی که آن را کامل کرده باشد بر جای نمانده است و با وجود تعمیرات مکرری که طی سالیان دراز صورت گرفته، آنچه بر جای مانده با توجه به کلیه اجزا، جز سقف‌ها، بنایی اموی است.

مسجد قرطبه سرگذشتی به مراتب پیچیده‌تر داشته است. مسجد به شکل فعلی و صرف‌نظر از الحاق‌های متعدد به دست مسیحیان، چارگوشی بزرگ به اضلاع 128×175 متر است که تاریخ آخرین ساخت آن به دست مسلمین به $987-988$ می‌رسد. از بیرون، دیوارهای پشت بنددار آن دارای نوزده در است. هفت در در جانب غربی، دو در در جانب شمالی و نه در جانب شرقی و یک در در قسمت جنوبی که اکنون مسدود شده است. این درها در وضعیت فعلی خود همه مرمت شده است اما طرح اصلی تزئین آنها؛ یعنی طاق نعل اسبی که در مربعی قرار دارد، به روشی است که قبلاً در دروازه غربی سن استفان، متعلق به $855-856$ دیده شده است. در جوار یکی از درهای شمالی مناره‌ای چارگوش قرار دارد. داخل مسجد مشتمل است بر صحنی به اضلاع 58×120 متر (که احتمالاً سه طرف آن را دست‌کم پس از 958 م، ایوان‌هایی احاطه کرده بود) و درخت‌های پرتقال در آن کاشته‌اند. گرچه این درخت‌ها به طور قطع جدید است، شواهدی وجود دارد که در ادوار اسلامی با استفاده از درخت و جوی‌های آب به مسجد حالتی باغ مانند داده بودند. جانب

جنوبی صحن رو به تالاری بزرگ مرکب از 19 فرش‌انداز باز می‌شود. قبل از هر چیز تفاوت عرض این فرش‌اندازها چشمگیر است. از غرب به شرق یکی به عرض 535 متر، چهار تا به عرض 686 متر، یکی به عرض 758 متر، چهار تا به عرض 626 متر، دو تا به عرض 535 متر و هفت تا به عرض 686 متر است. فرش‌انداز پنجم به اتاقی کوچک و هشت‌گوش منتهی می‌گردد که مقدم بر آن واحدهایی که سه گنبد دارند با تزئیناتی وافر از مرمر و کاشی قرار گرفته است که جز مختصری خط، بقیه تزئینات آن منحصرأ هندسی و گیاهی است. این محوطه با مانعی از بقیه مسجد جدا شده است. کتیبه‌ای این اتاق را محراب معرفی می‌کند و مانع، مشخص‌کننده مقصوره یا محوطه مخصوص خلیفه است. در فاصله نه ستون از این مقصوره، در جانب شمال، قبه دیگری دیده می‌شود، در حالی که بقیه مسجد با سقف چوبی مسطح پوشانده شده است. تکیه گاه‌های اصلی فرش‌اندازها و شبستان‌ها در داخل مرکب است از 514 ستون که در تارک همه مجموعه‌ای بی‌همتا از قوس‌های دو طبقه قرار دارد و نیز سی و چهار جرز به صورت دو ردیف هفده‌تایی طوری ترتیب

یافته که جرزهای یک ردیف ساده و جرزهای ردیف دیگر بنددار است. ده قوس دایره شکل دیوارها در جهت جنوبی - شمالی و در حدود دو سوم عرض تالار سرپوشیده است. تنوع اجزای تشکیل دهنده و بی‌نظمی ترتیب آنها، ترتیب داخلی مسجد را غیر عادی می‌سازد، هر چند با نگاه کردن از خارج نمی‌توان این وضع را حدس زد.

هر دو مسجد تفاوتی فاحش با بیت پیامبر در مدینه دارد و هدف ما آن است که روشن سازیم چه اتفاقی رخ داده و علت آن چه بوده است. هر دو بنا متوازی‌الاضلاع‌هایی بزرگ است و تقریباً تمامی مساجد شناخته در شهرها، در سه قرن اول اسلام، همین شکل را دارند. دو مسجد در سامره حتی از مسجد قرطبه نیز بزرگ‌ترند و مسجد بزرگ تراضلاعی به طول 156×1240 متر دارد و در محوطه‌ای باز محاط شده که تقریباً آن را به شکل مربعی به اضلاع 362×350 متر در می‌آورد. با در نظر گرفتن این که قرار بود مسجد کلیه جمعیت مسلمان هر شهر را در خود جای دهد، توضیح علت توسعه مساجد تا این درجه آسان خواهد بود. در شهرهای بزرگ، مثل بغداد و

قاهره چندین مسجد بزرگ از این دست یافته می‌شود، در حالی که هر شهر دست کم یک مسجد عظیم داشت. همیشه این گونه مساجد در محلی که مناسب کلیه نمازهای جماعت باشد، واقع نشده بود. بدین لحاظ از همان آغاز در شهرهای صدر اسلام، همچون کوفه و بصره در عراق و بعداً در نقاط دیگر نیز، از وجود مساجدی کوچک‌تر، مثل مساجد محلات یا مساجد قبایلی خبردار می‌شویم که تقریباً هیچ چیز راجع به شکل آنها دانسته نیست. سرانجام از نظر لغوی نیز بین مسجد و مسجد جامع یا «مسجد جامعه» که گاهی اوقات مسجد اعظم یا مسجد جمعه نامیده می‌شد، تمایز به وجود آمد. حتی در مواقعی که والیان محلی به استقلال سیاسی چشمگیری دست می‌یافتند، فقط مسجد جامع بود که تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی اسلامی قرار داشت و خرج آن داده می‌شد، زیرا صرف‌نظر از بوالهوسی‌های سیاسی و سوءتفاهم‌ها، مسجد جامع جایی بود که در آن با جانشین پیامبر، و نه یک والی محلی صرف، بیعت می‌شد.

توضیح ترتیب داخلی دو مسجد مورد بحث تا حدودی دشوار است. هر دو قسمت‌هایی روباز و

سرپوشیده دارند. کلیه مساجد بزرگ دیگر صدر اسلام، به جز مسجد الاقصی در بیت المقدس که به دلیل قرار گرفتن در زمینه‌ای منحصر به فرد برخی از ویژگی‌های خود را دارد واجد همین خصیصه هستند، البته نه به یک شیاق. در بیش تر موارد بین تکیه‌گاه‌ها دری وجود نداشت بلکه در مهم‌ترین حالت احتمالاً پرده‌هایی برای جدا کردن قسمت‌های روباز و سرپوشیده، بین تکیه‌گاه‌ها وجود داشت. اما در بعضی مساجد نمایی ترکیبی رو به قسمت روباز ایجاد شد، در حالی که در مساجد دیگر تمایزی بین تکیه‌گاه‌های رو به صحن و تکیه‌گاه‌های داخلی وجود نداشت.

اکثر مساجد مصری، عراقی و مساجد اسلامی در نواحی غربی از نوع اخیر بود. شاید در این مساجد صحبت از وجود صحنی که سه سمت آن محاط به رواق است و تالاری سرپوشیده و متصل به آن در سمت چهارم است، درست نباشد، زیرا دست کم در بدو امر سازندگان مسلمان ترکیبی هنری متشکل از دو بخش؛ یعنی تالار و صحن رواقدار، ساختند. آن چه آن‌ها ساختند محوطه‌ای واحد و بی‌مانند بود که بخشی از آن سرپوشیده بود. در واقع متون کهن به ندرت محوطه روباز مسجد را

صحن یا حیاط نامیده‌اند. در کوفه بخش سرپوشیده ظله یا منطقه سایبان دار نامیده می‌شد، درست مثل بیت پیامبر در مدینه. البته درست است که به مرور پیچیدگی ترکیب مساجد افزایش یافت و حالتی از نمای صحن، مثل آن که در مسجد بازسازی شده قیروان دیده می‌شود پدیدار گردید. به نظر می‌رسد مهم‌ترین استثنا بر این قاعده مسجد دمشق باشد که ترتیب متین و هماهنگ آن، که احتمالاً ملهم از نماهای کاخ‌های بیزانس است. واقعاً احساس صحنی رواقدار و چارگوش را به صورتی کامل ایجاد می‌کند. نقشه مسجد دمشق در چند مسجد که تحت تأثیر مستقیم آن واقع شدند، مثلاً در حلب، سرمشق قرار گرفت. این مسجد (مسجد دمشق) استثنایی بود که به دلیل اهمیت پایتخت سوریه تبلور یافت.

تفاوت آشکار دو مسجد قرطبه و دمشق در قسمت سرپوشیده بنا است. بنای سوری، ترکیبی متوازن و منظم دارد، در حالی که مسجد اسپانیا به طرز غریب نامتقارن است.

مسجد قرطبه به صورتی که در انتهای قرن دهم ظاهر گردید نتیجه فرآیندی تاریخی بود که در سال ۷۸۴ آغاز شده بود... مسجد اولیه با یازده

فرش انداز احداث شده بود که هر کدام دوازده ستون داشت. این مسجد دوبار توسعه یافت: یک بار در ۸۳۳-۸۴۸ و یک بار در ۹۵۶-۹۶۶ و بدین ترتیب دوسوم بخش غربی و متقارن بنای فعلی ساخته شد. در ۹۸۶-۹۸۸ مجموعه کامل ثالثی به قسمت شرق بنا افزوده شد. کلیه الحاق‌ها به پیروی از ترتیب اولیه قوس‌ها و ستون‌های بنای ۷۸۴م صورت گرفت و بدین ترتیب شیوه واحد و چشمگیر تمامی بنا حفظ شد. توسعه‌هایی از این دست در معماری مساجد کاملاً متداول بود و می‌توان نمونه‌هایی از آن را نسبتاً به تفصیل در مساجد عمر در الازهر مصر، کوفه، بصره، بغداد، مدینه و ناین ایران نشان داد. چشمگیرترین نمونه از این دست مسجد الاقصی در بیت المقدس است که ستون و منابع ادبی حکایت از الحاق قسمت‌های جدید و نیز جمع‌شدگی نهایی آن دارد. در کلیه موارد علت الحاق قسمت‌های جدید یکی است: افزایش جمعیت شهر.

به نظر من می‌توان به دو نتیجه رسید: اولاً مسجد اصلی شهر از نظر ساختمانی متناسب با نیاز فرهنگ اسلامی به وجود محلی واحد برای کل جامعه بود و ثانیاً هیچ تصویری از بنا به عنوان

موجودیتی واقعی و کامل وجود نداشت. عدم توازن در ترکیب هنری مسجد قرطبه مشکلی به حساب نمی‌آمد. بدین ترتیب، می‌توان اظهار داشت که مساجد صدر اسلام به عنوان گونه‌ای از مسجد، تحت برخی شرایط اجتماعی، تسبیب‌پذیر است و نمی‌توان آنها را بازتاب کمابیش کامل یا موفق ترکیب هنری آرمانی دانست. این حقیقت که تا مدت‌ها بعد این گونه مساجد نمایی منظم و حتی ورودی‌های پرتکلف پیدا نکرد در حکم تأیید بیش‌تر این دیدگاه است. تعداد و محل ورودی‌ها برحسب وضعیت شهری که مسجد را در میان گرفته بود، تعیین می‌شد و نه با توجه به مفهوم معماری یا زیبایی‌شناسی ماهیت بنا. استثنایی همچون مسجد دمشق صرفاً مؤید این قاعده است، زیرا ورودی‌های آن به بنای رومی قدیم تری تعلق داشت و حضور مسلط همین طرح کلاسیک بود که مانع شد تغییرات داخلی مسجد دمشق به عظمت مسجد قرطبه باشد.

برای این که امکان توسعه یا جمع‌شدگی وجود داشته باشد چاره‌ای جز آن نبود که شیوه ساختمانی مسجد انعطاف‌پذیر و توسعه‌پذیر باشد. شیوه مساجد ستون‌دار صدر اسلام را می‌توان به

این صورت توصیف کرد که مهم‌ترین تکیه‌گاه داخلی آن متشکل بود از عنصری واحد که در صورت تمایل، امکان توسعه آن در هر جهتی وجود داشت. دو نوع تکیه‌گاه در دسترس بود. اولین تکیه‌گاه در مساجد عراق، سوریه و در مناطق مسلمان غرب آن عبارت بود از واحدی باستانی، متشکل از پایه، ستون و سرستون. در بسیاری موارد، مثل دمشق یا بیت‌المتدس این ستون‌ها از بناها یا ویرانه‌های رومی یا مسیحی گرفته شده بود. در بناهای بسیار بزرگ، مثل برخی از مساجد القرویون (Cairene)، قیروان یا قرطبه ستون‌هایی جدید به ستون‌هایی که مورد استفاده مجدد قرار گرفته، افزوده شده است. در بیش‌تر موارد ستون‌های جدید، جز در برخی جزئیات، تقلیدی از ستون‌هایی بود که مورد استفاده مجدد قرار گرفته بود و یکی از روش‌های مرسوم باستان‌شناسی صدر اسلام جدا کردن این دو دسته از یکدیگر بوده است. این تفاوت‌ها برای منظور ما در این جا مهم نیست. تکیه‌گاه دیگر جز بود که معمولاً از آجر ساخته می‌شد. جز در ایران دیده می‌شود، مثل [مساجد] ناین یا دامغان که در آن جا سعی شده شکل ستون به آن بدهند. اما

بارزترین شکل آن در مسجد کبیر سامره در رقه و در مسجد ابن طولون مصر دیده می‌شود که تحت تأثیر مساجد عراق ساخته شده است. متداول‌ترین شکل این جزها مرکب است از چارگوشه‌ای با ستون‌های توکار. در بعضی موارد مثل مسجد ابودلف در سامره، جزها دارای عناصر توکار نیست و چنان طولیل است که تقریباً به صورت بخش‌هایی از دیوار به نظر می‌رسد. گرچه توضیح علت و چگونگی پیدایش جزز آجری در عراق و ایران که سنت استفاده از ستون در آن جا محدود بود، آسان است اما توجه به این نکته نیز جالب است که این جزها در قدیم‌ترین بناهای شناخته دیده نمی‌شود و بناهای ساسانی آن جا به اندازه بناهای صدر اسلام آن‌ها را به طور کامل و ماهرانه مورد استفاده قرار نداده است. به نظر می‌رسد جزز آجری که تاریخچه آن در معماری اسلامی ادوار بعد به آن درجه از عظمت رسید، عمدتاً به دلیل فایده آن در مسجد تکامل و بعداً در آن جا تنوع یافت: اما ظاهراً ستون، سرمشق اصلی برای تکیه‌گاه منفرد بوده است. ستون در این مورد و حتی در مورد عراق؛ یعنی جایی که اولین مسجد کوفه به استفاده از ستون‌های وام گرفته از

کلیساهای مسیحی قدیمی پرداخت، بسیار روشن است.

در هر حال اگر شیوه ساخت سقف روی ستون‌ها، به صورتی که در مساجد قدیمی یافت می‌شود، صرفاً شیوه‌ای انعطاف‌پذیر و به آسانی تعدیل‌شدنی خوانده شود که برای پوشاندن فضاهای وسیع از طریق تعدد تکیه‌گاه‌های منفرد یا تکرارشونده به کار می‌رود، حق مطلب ادا نشده و تمام ویژگی‌های این شیوه نیز بیان نشده است. این شیوه به ساده‌ترین شکل خود در قدیم‌ترین مساجد عراق، در اکثر مساجد ادوار بعد در عراق و در بیش‌تر بناهای مصر به چشم می‌خورد. اما در قرطبه، دمشق یا مسجد الاقصی در بیت‌المقدس چیزی بیش از بنایی مشتمل بر تکیه‌گاه‌های منفرد و کمابیش مساوی در سراسر سطح مسجد دیده می‌شود. در هر سه مورد واحدی که بخش سرپوشیده‌گرد آن ترتیب یافته، شبستان بوده؛ یعنی به جای یک تکیه‌گاه سلسله‌ای از آنها وجود داشته است. در قرطبه و بیت‌المقدس با حذف و اضافه کردن شبستان‌ها است که بناها وسیع شده‌اند و نه با تکیه‌گاهی منفرد. در تمام این بناها نظم و ترتیب شبستان‌ها جهت شکل را تعیین کرده است. بدین

ترتیب جهات چندگانه بنای صرفاً ستون‌دار مساجد اولیه عراق جای خود را به بردارهای واضح‌تر و محدودکننده‌تر داده است، در حالی که می‌دانیم شاهکارهای بزرگ مثل مسجد قرطبه ویژگی‌های هر دو روش را حفظ کرده‌اند. سپس تعدادی بناهای کوچک‌تر و نسبتاً عجیب؛ مثل مسجد بلخ و مسجدی در نزدیکی قاهره، ظاهراً واحد ترکیب هنری (همچون معماری ادوار بعد، به ویژه در ایران و ترکیه) دهانه چارگوش بوده است. می‌توانیم نظر خود را درباره مساجدی که سقف متکی بر ستون دارند تعدیل کرده و بگوییم در حالی که اصل تکیه‌گاه واحد و انعطاف‌پذیر همیشه در اکثریت قریب به اتفاق مساجد قدیمی دیده می‌شود، همواره به صورت تکیه‌گاهی واحد عمل نکرده و در بعضی مواقع می‌تواند به صورت واحدی متشکل از چند تکیه‌گاه از این نوع و یا حتی فضایی واقع در بین این تکیه‌گاه‌ها باشد... می‌توان معادلی زبان‌شناختی برای آن پیشنهاد کرد. می‌توان چنین فرض کرد که واژگ معماری مسجد (یعنی کوچک‌ترین واحد معنی‌دار بنا) در برخی موارد، واجی منفرد (واحد منفرد بنا است) و در بعضی موارد یا مجموعه‌ای است از این

واج‌های منفرد و یا حتی نوعی فقدان واجی است؛ مثل فاصله بصری یا سمعی بین واژه‌ها یا جملات. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه بنای ستون‌دار در اوایل دوره اسلامی پدیدار گشت؟ موردی ندارد این فرضیه قدیمی دوباره مطرح شود که ظهور مجدد شیوه خاورمیانه‌ای سقف متکی بر ستون که در مسجد دیده می‌شود در معماری مصر باستان یا هخامنشیان شناخته بود. این نظام قدیمی در قرن چهارم پیش از میلاد از بین رفته بود و هیچ دلیل باستان‌شناختی یا فرهنگی که تجدید حیات ناگهانی آن را توجیه کند، وجود ندارد. منبع دوم می‌توانسته است میدان‌های عمومی رومی بوده باشد که به منظوری مشابه؛ یعنی گرد آوردن جماعات بزرگ، تعدادی از شکل‌های مشابه را مورد استفاده قرار داده است. گرچه نمی‌توان مطمئن بود که در دوران مسیحیت نیز هنوز از این مکان‌های شاهنشاهی استفاده شده باشد، اما ویرانه‌های متعدد رومی از فرات به سمت غرب به سادگی می‌توانسته به منزله نمونه مورد استفاده قرار گرفته باشد. مشکل اصلی در این جا این است که عراق؛ یعنی منطقه اصلی که مساجد ستون‌دار ابتدا در آن جا پیدا شد، سرزمینی

است که احتمال وجود نمونه‌های رومی در آن جا از هر جای دیگری ضعیف‌تر است.

توضیح سوم که در نگاه اول به مراتب پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد و در سال‌های اخیر اغلب مطرح گردیده، این امر است که بیت پیامبر با تعدادی تئ نخل که به طور تصادفی روییده و در دو انتهای شمالی و جنوبی محوطه بزرگ روباز با حصیر پوشیده شده بود، الگوی مساجد ادوار بعد تلقی گردد. بیت پیامبر احتمالاً اولین نمونه بنا با شیوه سقف متکی بر ستون است که بعداً در عراق توسعه یافت و در پی آن با هر اسلوب ساختمانی که در نواحی فتح شده موجود بود، انطباق یافت. دو واقعیت مهم این تفسیر را تأیید می‌کند. اولاً از آن جا که اولین مساجد، در شهرهای جدید الاحداث عرب، در عراق ساخته شد و از آن جا که این مساجد بیش از هر مسجد دیگری که بعداً ساخته شد برای انجام دادن کارکردهای متعدد، مثل مسجد مدینه در زمان پیامبر مورد استفاده قرار گرفت، طبیعی است که مسجد مدینه تنها نمونه و مدل قطعی بوده که در عراق به آن دسترسی داشته‌اند. ثانیاً در آن زمان؛ یعنی دهه‌های سی‌ام و چهارم قرن هفتم تماس مسلمین با دیگر سنن

معماری هنوز بسیار محدود بود، با این حال اولین مسجدی که مشخصاً با ترکیب سقف متکی بر ستون ساخته شد، مسجد بازسازی شده کوفه در ۶۷۰ است. این توضیح متکی بر این فرض است که تا زمان خلیفه عمر (۶۳۴ - ۶۴۴) مسلمانان نه تنها به این فکر افتاده بودند که مسجد بنایی به ویژه بی‌همتا است و استفاده از آن به اعضای مسلمان جامعه محدود می‌شود، بلکه بیت پیامبر را به واقعیت ساختمانی انتزاعی برگردانده و به نوعی مسجد آرمانی مبدل ساخته بودند که می‌توانست شکل‌های متنوعی به خود گیرد. هر چند این امر به هیچ وجه غیرممکن نیست، این فرآیند نظری بیش‌تر حالت درونی دارد و اثبات آن مشکل است و کلاً وقوع آن در دهه‌های آغازین دوره اسلامی نامحتمل به نظر می‌رسد. به همین علت ترجیح می‌دهم توضیح چهارمی را برای شکل‌گیری شیوه سقف متکی بر ستون ارائه دهم. توضیحی که فکر تأثیر [مسجد] مدینه بخشی از آن را تشکیل می‌دهد.

مشکل اصلی در عراق (با شهرهای جدید سراپا اسلامی آن) حفظ نوعی نظم و حالتی از جسامه در میان جمعیت عرب کثیرالعده و

جدیدالاسکان بود. نقطه‌ای کانونی مورد نیاز بود و به همین علت بود که خلیفه عمر ساخت مسجد جامع یا مسجدی برای کل جامعه مسلمان را مقرر داشت. سنت معماری محلی هیچ راهی برای رفع حاجت اولیه بنا؛ یعنی فضای وسیع، جز از طریق شیوه‌های سنگین و گران همچون طاق‌های ساسانی که به هیچ وجه انعطاف‌پذیر نبود، در اختیار نداشت. آن چه در نتیجه این وضع اتفاق افتاد ابداع محلی و خودجوش به منظور آسان برپا کردن فضایی بزرگ با سقفی مسطح یا شیب‌دار بود که با تکیه بر ستون‌هایی که مورد استفاده مجدد قرار می‌گرفت بر زمین سایه می‌انداخت.

در اولین نوع مساجد از این دست هیچ‌گونه دیوار بیرونی دیده نمی‌شد و فقط خندقی موجود بود و ورودی‌های متعدد برای ارتباط با خارج در کلیه جهات وجود داشت و هیچ جایگاه مشخص یا رسمی برای امام پیش‌بینی نشده بود. این بناها کپرهایی ساده بودند و بناهایی نبودند که نمونه‌ای رسمی یا معنایی مقدس داشته باشند. برای مثال یکی از مساجد اولیه زمانی سنگفرش شد که مردم از گرد و خاک ناشی از حرکت پاها در حین نماز شکایت کردند. فقط از طریق رشته‌ای بازسازی‌ها

و تقویت بنا در فاصله ۶۴۰ تا ۶۷۰ بود که نوعی شکل سازمان‌یافته برای این بناها پدید آمد. اکثر این اقدامات به خوبی مستند است و همیشه هدفی عملی و محلی داشته است. تا ۶۷۰ بیت پیامبر در مدینه دوبار توسعه یافته و شروع به کسب هویتی مقدس کرده بود. کارکرد اداری آن مثل دیگر کارکردهای آن یا به بناهایی دیگر و یا یک سره به خارج از مدینه منتقل شده بود. بدین شکل قداست یافتن بیت پیامبر و تغییر شکل مساجد قدیم عراق و تبدیل آن‌ها از کپرهایی نامنظم به ترکیباتی دارای شکل منظم، با استفاده از عناصری که بدو بدون برنامه‌ای خاص وارد آنها شد، تقریباً متقارن یکدیگر بوده است. این رخدادها مقدم بر ساخت مساجد بزرگ در دیگر نقاط جهان مسلمان بود. در جهان اسلامی در مواردی معدود بناهای مسیحی یا دیگر بناهای مذهبی را اشغال کرده بودند و یا طبق گفته زائری غربی به نام آرکولفوس (Arculfus) راجع به بیت‌المقدس، در آن جا عبادتگاهی «ژمخت» قرار داشت که بر فراز بقایای ویرانه‌ها ساخته شده بود. قبل از فرارسیدن دوره ایجاد ساختمان‌های بزرگ به دست شاهان در قرن هشتم، شیوه رسمی سقف متکی بر ستون

در شهرهای جدید عراق ایجاد شده بود - ضمن آن که در فسطاط برخی ویژگی‌های مخصوص به خود را یافته بود - و بیت پیامبر به عنوان اولین مسجد، قداست یافته بود. بنابراین، دو رخداد نسبتاً غیرمترقب و تبیین‌پذیر تاریخی و کاملاً مبتنی بر نیازهای مسلمین می‌تواند به خلق گونه‌ای مسجد منتهی شده باشد که از آن لحظه تا قرن چهاردهم (و در بعضی جاها دیرتر از آن) بارزترین مشخصه شکل معماری اسلامی شد. در این صورت لازم خواهد بود ادعای رسمی توسط مسلمانان دانسته شود که از لحاظ پیدایی و از جهت تاریخی ارتباطی با شکل‌های مشابه و متقدم ندارد.

درون این محوطه بزرگ ستون‌دار که ابعاد آن به جمعیت شهر بستگی داشت و دارای تکیه‌گاهی منفرد با شبستان یا دهانه‌ای بود چندین ویژگی، در خور اشاره‌ای خاص، پدیدار گردید. این‌ها را می‌توان به معنای عام نشانه یا نماد نامید. این‌ها موجودیت‌هایی هستند توصیف‌پذیر از نظر معماری و آن قدر از دیگر قسمت‌های بنایی که دارای سقف متکی بر ستون است متمایز گردیده‌اند که بتوان معنایی خاص برایشان قایل شد. بیش‌تر آن‌ها از نظر طبقه‌بندی نیز

توصیف پذیراند؛ بدین معنی که اگر در همه مساجد نباشند، دست کم در اکثر مساجد یافت می‌شوند و هر یک از آن‌ها صرف‌نظر از موقعیت زمانی و مکانی با یکدیگر مقایسه شدنی هستند. پنج ویژگی آن در صدر اسلام پدیدار شدند، هر چند ناگفته نماند که منبر یا سکوی تشریفاتی امام در دوران حیات خود پیامبر نیز وجود داشت.

اولین این‌ها مناره است. هدف رسمی مناره دعوت مؤمنان به نماز است و شکل آن به صورت برجی بلند است که یا بی‌فاصله به مسجد چسبیده است، مثل مسجد دمشق، قیروان و فسطاط و یا آن که در نزدیکی آن واقع شده، مثل مناره مسجد سامره، فسطاط و بیش‌تر نمونه‌های قدیمی ایرانی. در کلیه مساجد اولیه اسلامی به جز مسجد دمشق فقط یک مناره در کنار بنا قرار داشت. شکل مناره‌ها متفاوت است. مناره‌های اولیه از سوره به جانب غرب چارگوش است، بدان علت که شکل ساخت آن‌ها مستقیماً از برج‌های چارگوشی اقباس گردیده که خاص کلیساهای مسیحی است و آن‌ها نیز به نوبه خود ملهم از بناهای رومی و یونانی است. از وجود چند نمونه انگشت‌شمار از این نوع مناره‌های چارگوش در عراق و ایران خبر

داریم. برای مثال مسجد دامغان یا مسجد سیراف (متعلق به قرن نهم) که اخیراً حفاری شده، مؤید آن است که این شیوه که در سوره پدیدار شده از خاستگاه اصلی خود فراتر رفته است. در عراق، به ویژه در سامره، نوع دیگری از مناره؛ یعنی مناره مارپیچ ایجاد شد که یک نمونه دیگر آن در مسجد ابن طولون در قاهره دیده می‌شود. خاستگاه مناره‌های مارپیچ را نباید در زیگورات‌های بین‌النهرین باستان جست، بلکه در نوع خاصی از برج‌های مارپیچ باید جستجو کرد که در ایران ساسانی دیده شده و هنوز هدف ساخت آن‌ها دانسته نشده است. هنوز هیچ موردی از مناره‌های استوانه‌ای که از قرن یازدهم به بعد در ایران ساخته شد، در معماری اولیه اسلامی مشاهده نشده است، هر چند احتمال وجود آن‌ها هست. مناره‌های مختلط قطعاً به ادواری به مراتب دیرتر تعلق دارد. بنابراین می‌توان به سادگی چنین نتیجه‌گیری کرد: دیری نگذشت که کارکردی خاص در مساجد صدر اسلام پیدا شد و شکل‌هایی که برای آن مورد استفاده قرار گرفت از واژگان معماری متقدم اتخاذ گشت و به همین علت در هر منطقه متفاوت بود. اما قطعی است که شکل

چارگوش مناره‌های سوریه در خلال قرن‌های اولیهٔ متداول تر بوده است.

در بارهٔ مناره مهم‌ترین مسئله تعیین این امر است که چه وقت و چرا این کارکرد خاص شکل برج به خود گرفت. زیرا دعوت به نماز تقریباً به همان قدمت استقرار [حضرت] محمد در مدینه است و این کار معمولاً از فراز بام بیت ایشان صورت می‌گرفت و در آن زمان برای این امر نیازی به شکل ساختمانی مخصوص نبود. شگفت آن که در هیچ یک از مساجد اولیه، در شهرهای کاملاً اسلامی عراق، بنایی جهت دعوت به نماز تعبیه نشده بود. وضع در فسطاط تا این حد روشن نیست اما تازه‌ترین مباحثات راجع به متون ذی ربط حاکی از آن است که در آن جا نیز بنایی برای دعوت به نماز وجود نداشته است. تا آن جا که از مدارک موجود استنباط می‌شود اولین بناهایی که برای دعوت به نماز مورد استفاده قرار گرفت عبارت بود از برج‌های چارگوش محوطهٔ پرستشگاه‌های رومی در دمشق، وقتی که محوطه به مسجد مبدل شد. بنابراین در شهری قدیم‌تر بود که ساختمانی متعلق به پیش از اسلام در حدود هفتاد سال بعد از ظهور اسلام تصادفاً به مسجد

مبدل شد و برای اولین بار به منظور نیازی که مربوط به آیین نماز و خاص اسلام بود و از آغاز حیات این دین وجود داشت، مورد استفاده قرار گرفت. محتمل‌ترین توضیح برای آن چه غرابتی تاریخی به نظر می‌رسد، در این حقیقت نهفته است که دمشق در آن عصر عمدتاً شهری مسیحی بود. تا آن جا که می‌دانیم، دست کم در بدو امر، جمعیت مسلمان در محله‌ای واحد متمرکز نبود بلکه در هر کجا خانه‌هایی وجود داشت که صاحبان قبلی آن را ترک کرده بودند و به صورت پراکنده، به چشم می‌خورد و به همین علت مناره نمی‌توانست دقیقاً منظور دعوت مسلمانان به نماز را، به ویژه با توجه به سرو صدای شهر، تأمین کند. من ترجیح می‌دهم به جای رد کارکرد آیینی این مناره، بیان نمادین حضور اسلام را تفسیر کنم که مخاطبان آن عمدتاً متشکل از غیرمسلمانان شهر بودند. همچنین ممکن است از خود پرسید فراوانی خاص مناره‌هایی که به طور زیبایی در معماری ادوار بعد، در شهرهایی همچون اصفهان، استانبول و قاهره ترکیب یافته‌اند آیا نشانهٔ تداوم اهمیت مناره به مثابهٔ نشانهٔ شأن و حیثیت اجتماعی شاهان یا اشخاص است؟ و یا صرفاً وسیله‌ای هنری است

که بیش تر به منظوری غیر از بیان صرف کارکرد آیینی مورد استفاده قرار گرفته است؟ البته کارکرد آیینی [دعوت به نماز] از آغاز قرن هشتم به بعد همواره مد نظر بوده است.

اما اقامه اذان مثل آغاز کار اغلب از فراز بام مساجد صورت می گرفت. روش های کهن دعوت به نماز در بسیاری از نقاط جهان اسلام به قوت خود باقی ماند. در ایران این شیوه ها ویژگی ساختمانی منحصر به فردی پیدا کرد که عبارت از آسمانه کوچکی معروف به گلدسته است و اغلب همراه با مناره هایی زیبا دیده می شود. بنابراین، دعوت به نماز اضافه بر مراسم پیوسته به آن واجد تاریخ معماری نیز می شود، تاریخی که هنوز شناخته نیست. تاریخ برج در معماری شهرهای اسلامی نیز وجود دارد. این دو تاریخ نمی تواند عین هم باشد.

پی نوشت ها:

۱ - داستانی عجیب ممکن است به روشن کردن جنبه ای از تاریخ نگاری اسلامی قرون وسطی در مورد مسجد مدینه و

مشکلات بحث راجع به آن کمک کند. به گفته ابن روستا، جغرافی دان قرن دهم، عثمان بن مدعون در جانب قبله؛ یعنی در بخش سرپوشیده صحن خدو انداخت. ناراحتی او از این کار به آن جا رسید که زوجه اش را به پرسش وا داشت. در پاسخ گفت در حین نماز در قبله خدو افکندم. البته بعداً برای پاک کردن آن برگشتم و ضمادی از زعفران درست کرده روی آن گذاشتم. ابن روستا چنین اظهار نظر می کند که «بنابراین، ابن عثمان اولین کسی است که مواد معطر به قبله زده است» گرچه این روایت اطلاعاتی جالب راجع به نوع زیباسازی در مسجد در اختیار می گذارد، نمی توان معلوم داشت که این ماجرا در زمان پیامبر رخ داده یا این که بدان منظور داستانی ساخته و پرداخته اند که رویدادهای ادوار بعد را که چندان مطابق شرع نبوده است، کهنسال نشان دهند. نفس طبیعت داستان، حالت فرعی و عارضی آن که توسط فردی عنوان شده است که در غیر این صورت گمنام بوده، نمایانگر آن است که در نگرش مسلمانان نسبت به اسلام و رشد آن هیچ اندیشه نظری راجع به مکانی مقدس و از قبل فکر شده وجود نداشته است و تنها چیزی که به چشم می خورد یکی شدن رویدادهای منحصر به فرد و گاه پیش پا افتاده است که قبول عام یافته. به نظر می رسد که گویا فرهنگ اسلامی از نظر روان شناسی تمایلی به تفسیر واقعیت مادی زندگی اسلامی خود، به شکل مجرد، نداشته است.

۲ - راهرو و مسافت میان دو ردیف ستون در شبستان های ستوندار.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی